

## بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: ازدواج ۴

تاریخ: ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۸؛ ۲۰ جمادی الاولی ۱۴۳۰

### واسطه‌گری برای ازدواج

از کارهایی که در اسلام به انجام آن بسیار سفارش شده است، واسطه‌شدن برای ازدواج است. در این زمینه روایات بسیاری از معصومان (علیهم السلام) وجود دارد. امام صادق (علیه السلام) از قول جدشان امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «أَفْضَلُ الشَّفَاعَاتِ أَنْ تَشْفَعَ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي نِكَاحٍ حَتَّى يَجْمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا»<sup>۱</sup> (بهترین واسطه‌گری، واسطه‌شدن بین دو نفر در ازدواج است تا خداوند متعال بین آن دو را جمع کند.) وظیفه انسان این است که اگر دختران و پسرانی می‌شناسد که به دنبال همسر مناسب هستند، واسطه بشود و این‌ها را به همدیگر معرفی کند؛ اما باید در نظر گرفت که انسان بدون فکر و بدون در نظر گرفتن سنخیت دو طرف و چهار نکته‌ای که در ادامه خواهد آمد، واسطه نشود.

### چهار نکته در باره واسطه‌گری در ازدواج

#### ۱. افراط و تفریط نکردن در واسطه‌گری

باید در نظر گرفت در معرفی افراد به یکدیگر برای ازدواج، افراط و تفریط نکرد. برخی هستند که هرکسی را می‌بینند که به دنبال همسر است، به یکدیگر معرفی می‌کنند، بدون اینکه بررسی بکنند این دختر و پسر به هم می‌خورند یا نه. این درست نیست. اخلاق دختر و پسر و تدینشان و شأن خانوادگی آن‌ها را باید در نظر گرفت و بعد اقدام کرد. از آن طرف بعضی هستند که تفریط می‌کنند؛ یعنی اصلاً کسی را معرفی نمی‌کنند؛ چون می‌ترسند در آینده این‌ها به مشکل برخوردند یا اینکه حتی این کار را کرده‌اند و بعد دختر و پسر طلاق گرفته‌اند؛ لذا می‌گویند پشت دستم را داغ کرده‌ام که دیگر واسطه نشوم. این هم درست نیست. در نکات بعدی راهکارهایی برای واسطه‌گری ارائه می‌دهیم که فرد واسطه بداند چکار کند که هم وظیفه‌اش را انجام داده باشد و هم ذمه‌اش بری باشد. پس نکته اول این است که نباید در معرفی کردن دختر و پسر افراط و تفریط کرد. اگر شخصی دید پسری به دنبال همسری صالح است و دختری می‌شناسد که می‌داند هم کفو اوست، باید این دو را به هم معرفی کند؛ البته با لحاظ چهار نکته‌ای که در ادامه خواهد آمد.

## ۲. غیبت نبودن بیان مشکلات دختر یا پسر

نکته مهم دیگر که باید به آن دقت کرد، این است که اگر واسطه می‌داند دختر یا پسری که می‌خواهد معرفی کند، مشکل دارد، باید مشکل را به طرف مقابل بگوید؛ البته اگر مشکلی است که دانستنش برای ازدواج ضروری است. برای رفع شبهه برخی که گمان می‌کنند این کار غیبت است، تأکید می‌کنیم که این کار غیبت هم به‌شمار نمی‌آید. اینجا واسطه اجازه دارد مشکلات را در همان حدی که هست و نه بیشتر، بیان کند. مثلاً اگر می‌داند دختر بی‌نظم است، بگوید این دختر متدین است؛ اما بی‌نظم است. اینجا طرف تصمیم می‌گیرد که اقدام بکند یا نه.

### بیان کردن مشکلات شخصی و خانوادگی بعد از به‌تفاهم رسیدن

برخی دخترها گاهی با مشکلاتی دست‌به‌گریبان‌اند و همین مشکلات باعث می‌شود در ازدواج به مشکل برخورد کنند؛ چون اگر در جلسه اول مشکل را بیان کنند، خواستگاران می‌روند و پشت سرشان را نگاه نمی‌کنند. اگر هم مشکل را بیان نکنند، بالاخره بعد ظاهر می‌شود. خلاصه وجود این مشکل سبب می‌شود خواستگاری یا به ازدواج منتهی نشود یا اگر بعد از ازدواج پسر بفهمد چنین مشکلی بوده است، ازدواجشان دوام پیدا نمی‌کند. اگر مشکلاتی در خانواده دختر وجود دارد یا برای مثال، قبلاً ازدواج ناموفق داشته است، نباید این مشکل را در جلسه اول خواستگاری مطرح کند. راه چاره این است که اگر بر سر هشت ملاکی که پیش‌تر بیان کردیم، به تفاهم رسیدند، آن وقت دختر مشکل را مطرح کند. اگر دختر زودتر از موعد، مشکل را مطرح کند، چون هنوز به تفاهم نرسیده‌اند، پسر رها می‌کند و می‌رود. عاقلانه‌اش این است که آن‌ها روی هشت محور باهم تفاهم پیدا کنند و بعد دختر مشکل را مطرح کند؛ و الا بر فرض اگر از نظر سن باهم به تفاهم نرسیدند، از هم جدا می‌شوند و می‌روند. دیگر لازم نیست که دختر خانم مشکل خود را بگوید. اصلاً نوبت به اینجا نمی‌رسد.

گاهی از نظر ظاهری، از نظر مدرک، از نظر خانوادگی و به‌خصوص از نظر ایمان و اخلاق به تفاهم می‌رسند. در این صورت نباید بیان مشکل را به جلسه بعدی موکول کند. در همان جلسه که به تفاهم رسیدند، وقتی طرف می‌گوید دیگر مشکلی نیست، در پاسخ مشکل خود را مطرح کند. برای مثال، اگر قبلاً یک بار به عقد فرد دیگری درآمده بوده است، بگوید من یک بار قبلاً عقد کردم. حالا آن پسر که می‌بیند بر سر هشت معیار به تفاهم رسیده‌اند، خالصانه می‌شنود نکته دیگری هم وجود دارد که باید به آن توجه کند تا بعد فکر نکند فریب خورده است. این مطلب درباره پسر نیز همین‌طور است. گاهی مسائل منفی در خانواده پسر وجود دارد که می‌داند بعداً وقتی دختر با آن‌ها روبه‌رو شود، مشکل درست می‌شود. پسر هم باید این مشکلات را بعد از رسیدن به تفاهم مطرح کند؛ چون اگر به تفاهم نرسیدند و نشد، اصلاً دیگر نوبت به مسائل بعدی نمی‌رسد.

## ۳. لزوم دقت در جابه‌جانی حدسیات با حسیات

واسطه‌ها باید دقت بکنند حدسیات را با حسیات جابه‌جا نکنند. این هم نکته مهمی است. جابه‌جاشدن حدسیات و حسیات مشکلات بسیار ایجاد می‌کند. مثلاً واسطه حدس می‌زند این پسری که درباره او تحقیق می‌کنند، اهل مصرف مواد مخدر است؛ اما خودش ندیده است. فقط حدس می‌زند. حدس می‌زند که این پسر اهل دیدن فیلم‌های زننده است یا... این را نباید به‌عنوان امر حسی بیان بکند و بگوید من می‌دانم که چنین است. وقتی می‌گوید من می‌دانم، یعنی شهادت می‌دهم بر آن و شهادت روز قیامت براساس حس است؛ نه حدس. چیزی را با چشم خودش ندیده است و می‌گوید: «شنیده‌ام

درباره‌اش می‌گویند.» در این بین هم ممکن است نااهلی پیدا شود که بخواهد آبروی آن پسر را ببرد؛ یا به دلیل اینکه رقیب آن پسر است و می‌خواهد او را از میدان بیرون کند یا برای اینکه از دست او ناراحت است. لذا واسطه باید دقت کند در بحث ازدواج، آنچه حس کرده است بیان کند. مثلاً بگوید من دیدم درس ایشان چگونه است. این یک حس است؛ اما اینکه بگوید حدس می‌زنم ایشان در خانه عصبانی مزاج است، کار درستی نیست. از کجا حدس می‌زند؟ پس در وساطت و معرفی کردن پسر یا دختر، واسطه باید به این نکته هم دقت کند.

#### ۴. بیان صادقانه در صورت کافی نبودن اطلاعات

مطلب بسیار مهم دیگر در وساطت‌ها این است که گاهی راجع به پسر و دختری می‌خواهند تحقیق بکنند و اطلاعات واسطه کافی نیست. در اینجا واسطه باید صادقانه بگوید اطلاعات کافی ندارد. معمولاً افراد این مطلب را نمی‌گویند. مرتب می‌گویند این فرد خیلی خوب است. گاهی این نحوه اطلاعات دادن برای معامله یا مشارکت، چندان ضرر به بار نمی‌آورد و امکان جبران آن وجود دارد؛ اما برای کار مهمی مثل ازدواج جبران‌ناپذیر است. گاهی انسان برای خرید خانه‌ای اقدام می‌کند و از دیگران مشورت می‌گیرد. طرف مقابل وانمود می‌کند که از قیمت خانه آگاه است و می‌گوید قیمتی این خانه خیلی خوب و مناسب است. انسان هم به گفتار طرف اعتماد می‌کند و خانه را می‌خرد. بعد می‌بیند چقدر ضرر کرده است. وقتی به آن آقا اعتراض می‌کند، می‌گوید: می‌گفتند قیمت خانه در این حد است! وقتی اطلاعات انسان کم است، باید بگوید اطلاعات من کم است. به خصوص در بحث ازدواج، وقتی با کسی مشورت می‌کنند، انتظار دارند طرف مشورتشان از روحیات پسر یا دختر اطلاعات کافی داشته باشد و تصدیق کند که این آقا یا خانم مشکل خاصی ندارد. بنابراین، از طرفی تشویق شده‌ایم به اینکه برای ازدواج دیگران واسطه شویم؛ اما از طرف دیگر، باید به این چهار نکته دقت کنیم؛ هرچند ممکن است نکات دیگر هم به ذهن برسند.

#### واسطه شدن برای ازدواج حتی در صورت اطمینان نداشتن به دختر یا پسر

راهکار دیگری هم وجود دارد و آن این است که گاهی مواقع انسان به پسر یا دختر اطمینان کامل ندارد؛ اما در حد معرفی کردن می‌تواند واسطه شود. چون بعضی‌ها از این طرف می‌افتند و اصلاً واسطه نمی‌شوند؛ به دلیل اینکه قبلاً به واسطه آنان ازدواجی سر گرفته بوده و اختلافاتی پیش آمده بوده است. لذا می‌گویند پشت دستم را داغ کردم که واسطه بشوم. این کار هم درست نیست. هم آن اولی نادرست بود که به‌رغم نداشتن اطلاع کافی، به طرف اطمینان دهد با کسی ازدواج کند و هم این اشتباه است که انسان اصلاً واسطه نشود. معرفی کردن که اشکال ندارد. اگر انسان افرادی را می‌شناسد که در سنین ازدواج هستند و دنبال شریک زندگی می‌گردند، باید کسانی را که حتی به‌طور محدود در حد ظاهری می‌شناسد، معرفی کند و تأکید کند طرف را در همین حد می‌شناسد و از ویژگی‌های درونی او بی‌اطلاع است و تحقیقات و شناسایی فرد را به خود شخص واگذارد تا مسئولیتی متوجهش نباشد. به خصوص راجع به معرفی دخترها تأکیدم این است که باید بیشتر مراقب بود. علتش هم این است که شأن و منزلت دخترخانم‌ها اقتضا می‌کند که پسر احترام بگذارد و به خواستگاری برود. در شأن دختر نیست که به خواستگاری برود. حیا و عفت او ایجاب می‌کند که به او رجوع کنند؛ نه اینکه خود مراجعه‌کننده باشد. البته این رسم خوبی هم هست؛ اما باید افراد کمک بدهند که دخترها ازدواج کنند؛ یعنی این‌طور نشود که سن دختری از سن ازدواج بگذرد.

پس اگر افراد دختری می‌شناسند، خوب است با حفظ احترام و آبرویش، او را معرفی کنند. حتی لازم نیست اگر چند دختر می‌شناسند، دو دختر را باهم معرفی کنند. باید یکی را معرفی کنند تا ببینند اصلاً سر می‌گیرد یا نه. اگر ازدواجشان سر نگرفت، دختر دیگر را معرفی کنند. این‌ها سفارش ما راجع به دخترها بود؛ اما راجع به پسر نیز همین‌طور است. گاهی باید پسرهایی را معرفی کرد. گاهی انسان باید واسطه شود و آبرومندان و خیلی عاقلانه و محرمانه پسر را صدا کند و واسطه شود؛ اما نباید بگوید من از طرف دختر به شما پیشنهاد می‌دهم. باید بگوید خودم واسطه شدم که چنین دختر مناسبی هست. اگر می‌خواهی، اقدام کن.

### چند نکته تفسیری درباره آیه ۳۲ سوره نور

«وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ

فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»<sup>۲</sup>

و زنان و مردان مجرد خود و بردگان و کنیزان درست‌کارتان را همسر دهید. اگر تنگ‌دست باشند، خداوند آن‌ها را به فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر داناست.

#### ۱. معنای «ایم»؛ مفرد کلمه «ایامی»

ایامی در آیه «وَ أَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ» دو کلمه است: ایامی جمع است و ایامی هم جمع است. مفردشان هم ایم است. ایم حداقل دو معنا دارد: اول، پسر و دختری که ازدواج نکردند یا همسر ندارند. البته لازم نیست که سابقه ازدواج هم نداشته باشند. ممکن است قبلاً ازدواج کرده و الان یا جدا شده یا همسرشان فوت کرده است. در هر صورت بی‌همسرند. دوم، به معنای ماری یا مار سفید باریک هم گفته شده است. این معنا یک نکته دقیق از نظر لغت دارد و آن این است که چه پسر و چه دختر، نباید ظاهر فریبنده طرف مقابل را ببیند و چشم و گوش خود را ببندد و بگوید من فقط می‌خواهم با این ازدواج کنم. این ماری که ظاهر فریبنده دارد، زهر گشونده هم دارد. لذا باید دقت کرد ازدواج به همان اندازه که شیرین است، گاهی تلخی‌هایی هم دارد که انسان را از همه چیز زده می‌کند. انسان باید عاقلانه و سنجیده و با مشورت آغاز کند و عجله نکند تا به آن سعادت مطلوب برسد.

متأسفانه بسیاری از این نمونه‌ها که اغلب هم از دانشگاه نشئت می‌گیرد: پسر و دختر در آنجا همدیگر را دیدند و به شدت به هم علاقه‌مند شدند. بعد به پدر و مادرشان می‌گویند. آنان تحقیق می‌کنند و می‌بینند این دو اصلاً به هم نمی‌خورند. هرچه به فرزندشان می‌گویند که مناسب هم نیستند، فرزند زیر بار نمی‌رود؛ چون علاقه فرد مقابل او را کور و کور کرده است. روایت است از نبی گرامی (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که فرموده‌اند: «حُبُّكَ لِلشَّيْءِ يُعْمِي وَ يُصِمُّ»<sup>۳</sup> (دل بستگی‌ات به چیزی، [تورا] کور و کور می‌کند.) از نظر اخلاقی این آشنایی‌ها اصلاً ممنوع و اشتباه است. این‌ها ساعت‌ها باهم مخفیانه نشستند و صحبت کرده‌اند. طبق صریح آیه قرآن این کارها حرام است. قرآن می‌فرماید: «و لا تُتَّخَذِي أَعْدَانٍ»<sup>۴</sup> (و نه رفیق‌گیر مخفیانه!) به یقین، نه پدر و مادرها راضی هستند فرزندشان با نامحرم ارتباط داشته باشد و نه خدای متعال راضی است.

<sup>۲</sup> . نور، ۳۲.

<sup>۳</sup> . من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰.

<sup>۴</sup> . مانند، ۵.

از نظر اخلاقی، اولین ضرری که متوجه این‌ها می‌شود، پیدا کردن مشغولیت فکری است. این مشغولیت فکری هم فرد را از درس می‌اندازد و هم هنگام خواندن نماز فکرش مشغول طرف مقابل است و حالش گرفته است. گاهی یکی دو سال زندگی فرد از بین می‌رود و سیاه می‌شود. وقتی هم با او صحبت می‌شود، می‌گوید خیلی هم در فکر ازدواج نیستم. آزاد کردن این فکر که به راحتی نیست. این طور نیست که به سرعت قطع علاقه کند و فکر آزاد شود. ماه‌ها طول می‌کشد تا درمان کند و از فکر او آزاد شود. چند ماه باید اذیت شود و به شدت با نفسش مبارزه کند تا به مرور آن وابستگی قطع شود و آهسته‌آهسته فراموش کند. توصیه ما به جوانان این است: اول اینکه در این زمینه‌ها وارد نشوید. وقتی بناست پدر و مادر از این کار مطلع باشند، اجازه بدهید از اول از جریان مطلع باشند. دوم اینکه وقتی می‌خواهید ازدواج کنید، از یکی دو ماه قبل برایش فکر کنید. لازم نیست دو سال قبل به فکر بیفتید.

## ۲. لزوم به ازدواج در آوردن هر بی‌همسری

این عبارت «أَنْكِحُوا الْأَيَامِيَّ» معنایی وسیعی دارد و حتی پیرمرد یا پیرزنی را در برمی‌گیرد که همسرش در سن پیری فوت شده است. آیه «أَنْكِحُوا الْأَيَامِيَّ» به همه مردم خطاب می‌کند که حتی برای پیرمرد یا زن مسن بی‌همسر اقدام کنید تا ازدواج کند. بالاخره او هم باید زندگی کند! بخواهد تنها باشد، بیماری و مشکل پیدا می‌کند. در نتیجه، سربار جامعه می‌شود. برای او زمینه ازدواجی فراهم کنید و دو نفر را به هم برسانید تا اگر برایشان مشکلات زندگی هم پیش آمد، به عهده خودشان همدیگر را تکمیل بکنند. خطاب «أَنْكِحُوا» به تمام مردم است؛ یعنی همه مردم لازم است برای ازدواج دیگران اقدام کنند؛ نه فقط پدر و مادرها برای فرزند خودشان. خطاب «أَنْكِحُوا» فقط به والدین نیست. خطاب آن به همه است. از آن طرف، ایامی همه کسانی را در برمی‌گیرد که زن یا شوهر ندارند؛ و لو پیر باشند. این تعبیر «أَنْكِحُوا الْأَيَامِيَّ مِنْكُمْ» تعبیر بسیار زیبایی است. نباید کاری به سابقه ازدواج آن‌ها داشت؛ بلکه اگر کسی فردی را دید که بی‌همسر است، باید برای او اقدام کند.

## ۳. ازدواج؛ یکی از راه‌های حفظ نگاه حرام

در ضمن بیان نکات آیه ۳۲ سوره نور، به نظر رسید که این آیه، دنباله آیه ۳۰ و ۳۱ است که آن دو آیه مربوط به مراقبت از چشم است:

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا

يَصْنَعُونَ \* وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ»

به مردان باایمان بگو: دیده [از نامحرم] فرو نهند و پاک دامنی خود را حفظ کنند که این برای آن‌ها پاکیزه‌تر است. همانا خدا به آنچه می‌کنند، آگاه است و به زنان باایمان بگو دیدگان خود را [از نامحرم] فرو بندند و دامان خویش را حفظ کنند.

ارتباط آیه ۳۲ با دو آیه قبلی این است که وقتی به مرد باایمانی می‌گوید چشمش را مراقبت کن و به نامحرم نینداز و به زن هم می‌گوید دقت کن به نامحرم چشم نیندازی، در آیه ۳۲ راه شرعی و قانونی‌اش را یاد می‌دهد. ابتدا می‌گوید نگاه نکن و بعد به توده مردم می‌گوید: «أَنْكِحُوا الْأَيَامِيَّ»؛ یعنی مردم اقدام کنند و این‌ها را به ازدواج درآورند. پس علاوه بر مضامین این آیات که راهکارهایی برای مردم دارد، ارتباط آیات نیز می‌آموزد که انسان نباید فقط کار منفی را نهد؛ بلکه باید کار خوب را هم بگوید. از این طرف می‌گوید نگاه بد نکن و از آن طرف می‌خواهد که اسباب ازدواج برای آن‌ها فراهم کنند. چنان‌که از

آیه می‌فهمیم، ازدواج از راه‌های مراقبت از چشم است؛ یعنی دیگران وظیفه دارند برای کسی که چشمش هرز می‌رود، زود اقدام کنند و او را به ازدواج در بیاورند؛ گرچه متأسفانه بسیاری از آن‌هایی که ازدواج می‌کنند و خودشان را تربیت نکرده‌اند، چشمشان بعد از ازدواج بیشتر به حرام می‌افتد.

#### ۴. فقر؛ مانع یا بهانه

در آخر آیه هم راجع به فقر مطلبی می‌فرماید: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (اگر این‌ها فقیرند، خدا از فضلش بی‌نیازشان می‌کند.) راجع به این قسمت آیه دو مطلب مهم وجود دارد:

#### ۱. عیب نبودن فقر دختر یا پسر برای ازدواج

برخلاف تصور برخی، فقیر بودن پسر یا دختر عیب نیست. یکی از ملاک‌های مهم ازدواج، «تَمَوُّل» (مال داشتن) نیست. متأسفانه اگر کسی مال داشته باشد، او را می‌پذیرند و اگر نداشته باشد، ردش می‌کنند. این آیه به‌طور صریح می‌گوید اگر پسر یا دختر فقیر هم هست، خداوند بی‌نیازشان می‌کند. عیب برای دختر یا پسر این‌هاست: دین دار نبودن، اهل نماز نبودن، بداخلاق بودن و... البته اگر مال داشته باشند، نعمت الهی است؛ اما فقر عیب کافی و کامل برای رد کردن ازدواج نیست.

#### ۲. ممنوع بودن ازدواج بدون هیچ سرمایه از دیدگاه عقل

متأسفانه برخی افراد فقیر که هیچ امکانات مالی ندارند، نسنجیده عمل می‌کنند و برای ازدواج دست‌به‌کار می‌شوند. یک بار به یکی از آن‌ها گفتم که چرا چنین کاری می‌کنی، گفت: «آیه شریفه می‌گوید کسی که فقیر است، بی‌نیازش می‌کنم!» به او گفتم: «آیه شریفه خلاف عقل چیزی نمی‌گوید. یعنی چه؟ عقل انسان می‌گوید بر فرض که دختر مناسب پیدا کنی و باهم ازدواج کنید. غذایش را از کجا می‌خواهی بیاوری؟ می‌خواهی کنار کوچه بنشینی و به مردم دست دراز کنی؟ کی دین این کار را اجازه داده است؟!»

#### توکل و توسل پس از طی کردن مسیر عقل

بعضی از آیات شریفه بحث توکل را مطرح کرده‌اند. لازم است در اینجا این مطلب را توضیح دهیم که توکل با طی کردن مسیر عقل است؛ نه مسیر غیر عقل. منظور از مسیر عقل در بحث مالی ازدواج این است که وقتی پسر شغل مناسب و درآمدی داشت، بعد از آن باید توکل بکند؛ یعنی بعد از آنکه امکانات فراهم شد، فکر نکند مستقل از خداست و خود، همه چیز دارد. انسان که مستقل نیست. همان کسانی هم که درآمد خوبی دارند، ممکن است به یکباره اوضاعشان به‌هم بریزد و ورشکسته شوند. بعد هم زندگی‌شان از هم متلاشی شود.

پیشنهاد ما این است که برای اقدام به ازدواج، به حداقلی نیاز است؛ یعنی پسر باید بتواند مکان و سرپناهی، چه ملکی و چه اجاره‌ای، تهیه کند تا بتواند دست دختر را بگیرد و ببرد. کسی که نه می‌تواند خانه‌ای بخرد و نه درآمدی دارد که با آن منزلی اجاره کند و نه پدرش خانه‌ای دارد که در خانه پدرش بنشیند، نمی‌تواند بگوید توکل به خدا می‌کنم! خیر، خدا می‌گوید کار عاقلانه در این وضع این است که اقدام نکنی. در بحث توکل، این موضوع مهم است که چه موقع باید توکل کرد. مثلاً اگر هنگام رانندگی، راننده تخلف کند و سرعت غیر مجاز برود و بگوید به خدا توکل می‌کنم، این کار او مصداق توکل نیست. همین‌گونه است کار بیماری که به پزشک مراجعه نمی‌کند و می‌گوید به خدا توکل کرده‌ام یا کسی که برای ازدواج، راجع به دختر یا پسر با کسی مشورت نکند و بگوید به خدا توکل و توسل کرده‌ام. کسی می‌گفت: برای ازدواج توسل پیدا کردم که اگر

مشکلی هست، خدا سنگی جلوی پای ما بیندازد که نشود! اما اینان مشورت هم نمی‌کنند. توکل و توسل زمانی درست است که انسان کار عاقلانه انجام دهد و به فرمان عقل نیز عمل کند و اضافه‌تر از آن را که دیگر از اختیارش خارج است، توکل به خدا کند. خدا عقل را به انسان داده است که عقل از درون به انسان فرمان دهد.

حالا در خصوص فقر و غنا هم همین است. آیه شریفه فرمود: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»؛ اما فرمود که نسنجیده و بدون هیچ امکانی توکل کند و قدم پیش بگذارد؛ حتی به دختری به دروغ بگوید پول دارم و بعد که همسرش شد، بگوید هیچ ندارم. این کارها اشکال دارد. دین اجازه نمی‌دهد انسان چنین کاری کند و بعد بگوید خدا گفت توکل کنید. باید حواس انسان جمع باشد که توکل بعد از فرمان عقل است: «إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ». بنابراین فقری که در اینجا به آن اشاره شده است، داشتن حداقل امکانات است؛ اما در عرف همین را فقیر می‌دانند. فرمان عقل این است که انسان با این حداقل قدم پیش بگذارد؛ مثلاً اگر شغلی پیدا کرده، ولی هنوز درآمد و ذخیره‌ای ندارد، پیش برود تا آرام‌آرام توسعه پیدا کند. معمولاً هم افرادی که سال‌ها از ازدواجشان می‌گذرد، اول ازدواج با مشکلات مالی دست و پنجه نرم کرده‌اند؛ البته نه اینکه هیچ چیز نداشتند. در حدی فقیر بودند که امکانات اولیه را داشتند و با آن ازدواج کردند و برای بقیه‌اش به خدا توکل کردند. در تأیید فرمان عقل نیز روایت است که با همین شغل و درآمد کار کنید و زحمت بکشید. خدا هم آهسته‌آهسته کمک می‌کند و توسعه می‌دهد. اگر صاحب اولاد شوید، باز خداوند توسعه می‌دهد؛ یعنی به برکت اولاد، خدای متعال برکت‌هایی در زندگی ایجاد می‌کند و به تعبیری، بچه که می‌آید، رزق و روزی‌اش را با خودش می‌آورد! مثل میهمان که وقتی می‌آید، رزقش را با خودش می‌آورد. امام صادق (علیه‌السلام) از قول جدشان رسول گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در این باره می‌فرماید: «إِنَّ الضَّيْفَ إِذَا جَاءَ فَتَنَزَلَ بِالْقَوْمِ جَاءَ بِرِزْقِهِ مَعَهُ مِنَ السَّمَاءِ فَإِذَا أَكَلَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ بِرُزُولِهِ عَلَيْهِمْ»<sup>۵</sup> (به درستی که هرگاه میهمان بر گروهی از مردمان وارد شود، رزق و روزی‌اش همراه او از آسمان فرود می‌آید و وقتی از غذای آنان بخورد، خداوند به میمنت ورود او گناه آنان را می‌بخشد.)

##### ۵. تعلق علم الهی به مشکلات ازدواج و مصلحت افراد

آخر آیه می‌فرماید: «وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (خدا توسعه‌دهنده و علیم است)، منظور از علیم یعنی اینکه وقتی می‌خواهد توسعه دهد، می‌داند این چه مشکلاتی دارد. می‌توانیم بگوییم براساس علمش توسعه می‌دهد یا بگوییم علم، علم به مصلحت است یا اینکه علیم یعنی خداوند علم دارد که مصلحت هرکسی در چه حدی است و طبق مصلحتش چکار می‌کند. منظور از اینکه واسع است، یعنی در رزق آن‌ها توسعه می‌دهد. در این زمینه روایت از معصومان (علیهم‌السلام) بسیار زیاد است که در اینجا به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم.

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»